

کدو قلقله زن سازمان امور مالیاتی

# چاق بشم، چله بشم بعدش میام تو رو هم می خورم



محمدرضا رشایی

یکی بود، یکی نبود، در روزگاران قدیم که هنوز نفت کشف نشده بود و دولت‌ها برای خرج و مخارج مملکت باید از مردم خراج می‌گرفتند، پیرزنی که مأمور اخذ خراج بود، تک و تنها زندگی می‌کرد. پیرزن مذکور برخلاف اسم و ظاهر غلط‌اندازش، بسیار انسان زرنگ و کارکشته‌ای بود و تا قران آخر خراج را از مؤدیان مالیاتی می‌گرفت و تحویل حکومت می‌داد.

روزی از روزها مدیران سازمان امور خراج که از کیفیت کار پیرزن بشدت در کف بودند، تصمیم گرفتند او را به یکی از سخت‌ترین مأموریت‌ها بفرستند تا بلکه بالاخره یکی از مشکلات مالیاتی بزرگ مملکت حل شود. این مأموریت چیزی نبود جز گرفتن مالیات از اقشار خیلی خاص و پرزور جامعه.

پیرزن با عزمی راسخ مأموریت را آغاز کرد. اولین کسی که باید از او مالیات اخذ می‌شد، ببر فروردینی بود. پیرزن مستقیماً رفت پیش ببر فروردینی و از او خواست مالیاتش را بدهد، ولی ببر پوزخندی زد و گفت: «برو ننه خدا روزیتو جای دیگه بده؛ من قانوناً معافم از مالیات.» پیرزن با تعجب گفت: «تو هر سال چهارتا فیلم بازی می‌کنی، سه تا سریال. درآمد یک ماهت اندازه درآمد دوسال منه، کی تو رو معاف کرده؟»

ببر گفت: «این همه‌اش شایعه است بابا؛ من فقط برای ارتقای سطح هنر مملکت بازی می‌کنم. حالا این وسط یک پول بخور و نمیری هم می‌گیریم که از گشنگی نمیریم؛ که اونم تهیه‌کننده‌ها نمی‌دن. حالا هم برو و گرنه به هشتک علیه‌ات می‌زنم مجبورشی کلا از آبادی بری.»

پیرزن که دید ببر حیوان آبروبری است، رفت تا بعداً برگردد. پیرزن رفت و رفت تا به شیر درمانگر رسید و خیلی بی‌رودربایستی از وی خواست تا مالیاتش را بدهد؛ اتفاقاً شیر درمانگر هم مالیاتش را داد، ولی کم داد. پیرزن گفت: «این چیه؟ اشتباه گرفتی‌ها، گدا نیستم، مأمور مالیاتم.» شیر گفت: «می‌دونم، مالیاتم همین قدره دیگه.»

پیرزن گفت: «مرد حسابی حداقل روزی ۳۰ تا مریض میان که تو واسشون جوشونده جنگلی درست کنی؛ از همشونم خدانومن می‌گیری؛ بعد مالیات همین چندرغازه؟» شیر گفت: «بابا پشت سر ما حرف در میان، مریض کجا بود تو این بازار خراب؟ تازه همین چنددندنی هم که میان، من خدایسندانه وزیریشون می‌کنم. باور نداری بیا، اینم اطلاعات حسابم. حالا هم برو و گرنه به جرم توهمین به صنفون، ازت شکایت می‌کنم.»

پیرزن اطلاعات حساب شیر را چک کرد و دید درست است؛ کل درآمد ماهانه شیر به ۲۰۰ هزار تومان هم نمی‌رسد؛ پس این بار هم رفت. پیرزن رفت و رفت تا به گرگ دلال رسید. پیرزن محتارانه از گرگ دلال خواست که او دیگر خودش را خرد نکند و مالیاتش را بدهد؛ ولی گرگ قاطعانه گفت: «نمی‌دم!» همین؛ گرگ هیچ چیز دیگری نگفت و رفت.

پیرزن دید اینجوری نمی‌شود؛ پس فکری کرد و در پی آن فکر، کدویی تهیه نمود و داخلش را خالی کرد و به‌درون کدو رفت تا مخفیانه سرراخ این اقشار خاص و قلندر برود. کدو با کمک یکی از شهروندان و وظیفه‌شناس شروع به قل خوردن کرد و رفت و رفت تا دوباره به ببر فروردینی رسید. پیرزن از داخل کدو یواشکی دید که ببر برخلاف چیزی که گفته بود، اتفاقاً قراردادهای سنگین دارد و تازه بخشی از دستمزدش را هم به‌وسیله بیت‌کوین می‌گیرد تا قابل ردیابی نباشد. پیرزن با خودش گفت: «دارم برات.» و به راهش ادامه داد.

پیرزن در ادامه مسیر به شیر درمانگر رسید و دید که شیر زرنگ دستمزدش را نقدی از بیمارانش می‌گیرد و زیر بالششش قایم می‌کند؛ برای همین است که هیچ‌جا اطلاعات درآمدی‌اش ثبت نمی‌شود. پیرزن این بار هم گفت: «دارم برات.» و به راهش ادامه داد.

آخرین فراری مالیاتی هم قاعدتاً گرگ دلال بود. پیرزن دید که گرگ هر روز ماشین و خانه و ارز خرید و فروش می‌کند ولی به‌دلیل نبود قانون مشخص و دقیق، راهی برای اخذ مالیات از گرگ دلال وجود ندارد. این بار تا پیرزن خواست بگوید «دارم برات»، گرگ متوجه صدای نفس‌های پیرزن شد و کدو را شکافت و پیرزن را یافت و چون گرگ بود و هیچ چیز حالی‌ش نبود پیرزن را با یک بطری نوشابه خانواده خورد و بدین شکل ببر و شیر و گرگ دستشان رو نشد و مالیاتی هم ندادند و تا آخر عمر به خوبی و خوشی زندگی کردند.



## فرارگر مالیاتی

آهو که فرار می‌کند از کفتار با دزد که از پلیس شبها بیدار

کلابه فرار، پیش من لنگ انداخت من اهل فرار مالیاتی در کار

یک ورژن من جناب دکتر باشد یک پوز نداده او به دست بیمار

آنی که به سریال فرار از زندان در نوع فرار بوده صاحب اسکار

در محبت پوز می‌شود خنگ‌ترین انگار درآمد است تازه از غار

نوع درگم قوم سلبریتی هاست همواره بدون مالیات و سریار

من اهل فرار مالیاتی هستم بارم سر دوش کارگرها آوار

از ورزش فوتبال نگویم دیگر با شرح قرارداد پنهان هربار

زهر آراسته نیا

## کاریکلماتور مالیاتی

- ۱- مالیات را ندادند، ازشان گرفتند.
- ۲- برای فرار از مالیات برایش قلاب گرفتند.
- ۳- پول داشت، فرار کرد.
- ۴- مغرور بود، اظهارنامه، نمی‌نوشت.
- ۵- هنر هفتم از هفت دولت آزاد است.
- ۶- تنها فقیر بودن است که عوارض ندارد.



زهر آراسته نیا